

• دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۲۷

• تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

بررسی و تحلیل جلوه‌های رمانتیسم اجتماعی در رمان «ذاکرة الجسد» نوشته احلام مستغانمی

مهران نجفی حاجیور*

چکیده

احساس گرایی، تخیل و رؤیاپردازی، درون نگری، غم‌گرایی، عشق و فردگرایی را می‌توان مبانی اساسی رمانتیسم به‌شمار آورد. حال اگر نویسنده‌ای رمانتیک با ویژگی‌هایی که ذکر شد بخواهد به محیط، اجتماع، ملت، میهن، مردم و مقولاتی از این قبیل توجه نشان دهد، شاخه‌ای از رمانتیسم با نام رمانتیسم اجتماعی شکل خواهد گرفت. ادبیات عربی به‌عنوان یکی از حوزه‌های پویا در عرصه ادبیات جهان، همواره شاهد تغییرات متنوعی در طول دوره‌های مختلف بوده است. در دوره معاصر نیز، پایه‌پای تحولات جهانی هرچند با تأخیر، پذیرای آموزه‌های مکتب رمانتیسم شد. مؤلفه‌های رمانتیسم در راستای بیان مضامین اجتماعی در ادبیات داستانی تا امروزه ادامه داشته است تا جایی که نویسنده‌ای چون احلام مستغانمی را باید به حق یکی از سرآمدان این مکتب ادبی دانست. «ذاکرة الجسد» یکی از موفق‌ترین آثار داستانی این نویسنده زن الجزائری است. این پژوهش با روشی تحلیلی محتوا به بررسی و تحلیل دقیق مؤلفه‌های رمانتیسم اجتماعی در رمان «ذاکرة الجسد» پرداخته است. مستغانمی با استفاده از چهارچوب رمانتیسم و با به‌کارگیری شیوه‌های زبانی هوشمندانه توانسته است دردها و دغدغه‌های اجتماعی خود و جامعه را به‌عنوان یک روشنفکر معاصر به مخاطب ارائه دهد. او در رمان «ذاکرة الجسد»، ملی‌گرایی، مسائل اجتماعی-سیاسی، نابرابری، فساد دستگاه سیاسی حاکم بر الجزائر، فقر اقتصادی و فرهنگی موجود در جامعه، سرخوردگی از انقلاب استقلال طلبانه الجزائر و امید نداشتن به نسل بعد از انقلاب را با تصاویر و توصیف‌هایی عاشقانه و غنایی به تصویر می‌کشد و از آن‌جا که همه این مؤلفه‌ها را در سیر روایی عاشقانه‌ای به خواننده القاء می‌کند، می‌توان ذاکرة الجسد را نمونه‌ای عالی از تلفیق احساس و اجتماع به حساب آورد.

واژگان کلیدی: رمانتیسم اجتماعی رمان، الجزائر، ذاکرة الجسد، احلام مستغانمی

۱. مقدمه

مکتب رمانتیسم، در اواخر قرن هجدهم در انگلستان پدید آمد و در قرن نوزدهم در سایر کشورهای اروپایی گسترش یافت. زرین کوب دربارهٔ درون‌مایهٔ آن می‌گوید: «این مکتب برعکس کلاسیسم که بر عقل تکیه دارد، متکی به شور، ذوق، احساس و تخیلات است و اساس بینش و ادراک رمانتیک‌ها، عنصر شخصی و فردی است» (۱۳۶۹: ۴۳۰). این مکتب، از نظر محمد مندور (منتقد معاصر مصری)، شورش و قیام علیه اصول خشک کلاسیک بوده که هدف آن، رهایی ادبیات از سیطرهٔ معیارهای هنری غیر قابل انعطاف است (۱۹۹۵: ۱۰۳). رمانتیسم «دارای اصول زیادی از جمله: آزادی بیان، شخصیت‌گرایی، هیجان و احساسات، گریز و سیاحت، کشف و شهود، افسون سخن و... است» (سید حسینی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۸۱-۱۸۲) و در ذات خود بر ویژگی‌هایی چون احساس‌گرایی، تخیل و رویاپردازی، درون‌نگری، غم‌گرایی، عشق و فردگرایی مبتنی است. حال اگر نویسنده‌ای رمانتیک با ویژگی‌هایی که ذکر شد بخواهد به محیط، اجتماع، ملت، میهن، مردم و مقولاتی از این قبیل توجه نشان دهد و از آن‌ها در اثر ادبی خود سخنی بگوید، نوعی از رمانتیسم که از آن به رمانتیسم اجتماعی، رمانتیسم جامعه‌گرا یا انقلابی تعبیر می‌شود شکل خواهد گرفت. «رمانتیسم اجتماعی تقریباً همان ویژگی‌های رمانتیسم فردی و عاشقانه را داراست با این تفاوت که در آن، نویسنده در کنار احساسات، عشق‌ها و درد و دریغ‌های شخصی، از دردها، غم‌ها، آرمان‌ها، مشکلات و مسائل محیط، اجتماع و ملت خود نیز سخن می‌گوید» (حسین پور چافی، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۶۲). «رمانتیسم انقلابی و اتوپیایی که به یک اعتبار، می‌توان آن را رمانتیسم اجتماعی نیز نامید، اندیشهٔ ترقی عصر روشنگری و دیدگاه ستیز با وضع موجود روشنگران را به طور کامل و حتی با شور و حرارت بیشتر، حفظ می‌کند و بر آتشی که خردگرایان عصر روشنگری فروخته‌اند می‌دمد؛ منتها بر خلاف آیین روشنگری که برای تحقق این اهداف بر خرد

و علم تکیه می‌کرد و حتی در پاره‌ای موارد دیدگاه مکانیستی و جزءنگر داشت، بر تخیل و شهود و احساس تأکید دارد» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۷۳). این رویکرد به رمانتیسم، ابتدا در اروپا اتفاق افتاد و برخی نویسندگان و شاعران با پی بردن به ضعف‌ها و کمبودهای رمانتیسم احساسی صرف و فردگرا، به رمانتیسم اجتماعی گرایش پیدا کردند و رمانتیسم اجتماعی رواج یافت؛ «زیرا پس از سقوط امپراتوری ناپلئون، بعضی از نویسندگان می‌خواستند کاری کنند که بتوانند نظام اجتماعی را تغییر دهند. اغلب این نویسندگان رمانتیک بودند، ولی فرق آن‌ها با رمانتیک‌های احساساتی این بود که فرد را بر جمع ترجیح نمی‌دادند» (سیدحسینی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۸۰).

ادبیات عربی معاصر، پایه‌پای تحولات جهانی پذیرای آموزه‌های مکتب رمانتیسم شد. «آغاز گذر از سنت گذشته را باید در ارتباط با حمله ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸م به مصر و به دنبال آن، آشناسدن اندیشمندان و ادیبان عرب با هم‌تایان غربی خود و ارتباط با آن‌ها دانست» (القرقوثی، ۲۰۰۶: ۲۷)؛ «مضامین و مفاهیم رمانتیسم عرب نیز با رمانتیسم اروپایی و حتی در میان شعرای مهاجر و شاعران مقیم کشورهای عربی تا حدودی متفاوت بود» (ودیع، ۱۹۹۵: ۴۲)، در ادبیات معاصر عربی و به خصوص در شعر عربی، از همان آغاز می‌توان بازتاب اجتماع و مسائل اجتماعی را به وضوح مشاهده کرد و می‌توان رگه‌هایی از رمانتیسم اجتماعی را در شعر شاعرانی همچون بارودی، حافظ ابراهیم، احمد شوقی و دیگران دید. در این بین، ادبیات داستانی عربی نیز وضعیتی مشابه داشت، اما از آنجا که بیشتر رمان‌ها و داستان‌های ترجمه شده از اروپا، ساختاری رمانتیکی محض داشتند، نمی‌شد در این آثار ترجمه شده، اثری از رمانتیسم اجتماعی یافت؛ همین حرکت سبب شد تا آثار نخست داستانی در ادبیات عربی یا رویکردی رمانتیکی-تاریخی داشته باشند و یا رمانتیکی محض باشند. این روند در ادبیات داستانی ادامه داشت تا نوبت به افرادی چون جبران خلیل جبران، میخائیل نعیمه و دیگران رسید. در آثار داستانی این نویسندگان می‌توان

اثرپذیری از اجتماع و بیان این مسائل در قالبی رمانتیکی را یافت. این روند رو به رشد و استفاده تکنیکی از مؤلفه‌های رمانتیسیم در راستای بیان مضامین اجتماعی در ادبیات داستانی تا امروزه ادامه داشته است تا جایی که نویسنده‌ای چون احلام مستغانمی را باید به حق یکی از سرآمدان این مکتب ادبی دانست. مستغانمی با استفاده از چهارچوب رمانتیسیم و با به‌کارگیری شیوه‌های داستانی جدید توانسته است دردها و دغدغه‌های اجتماعی خود را به عنوان یک روشنفکر اجتماعی، به مخاطب ارائه دهد. ذاکرة الجسد یکی از موفق‌ترین آثار داستانی این نویسنده زن الجزائری است که علاوه بر ترجمه به زبان‌های فارسی، انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی، چینی و کردی و همچنین دریافت جوایز «نجیب محفوظ» و «نور»، در برخی دانشگاه‌ها به عنوان ماده درسی، تدریس می‌شود.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با بررسی و تحلیل دقیق مؤلفه‌های رمانتیسیم اجتماعی در رمان «ذاکرة الجسد» در پی پاسخ دادن به این پرسش‌هاست که نویسنده تا چه حد توانسته است با پیروی از مؤلفه‌های رمانتیسیم به نقد اوضاع اجتماعی جامعه الجزائر بپردازد و دغدغه‌های فردی و جمعی خود را در چهارچوب مکتب رمانتیسیم بیان کند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در باره احلام مستغانمی و آثار او، پژوهش‌های درخور توجهی در زبان فارسی و عربی صورت گرفته است؛ برخی از این پژوهش‌ها به نقد ساختاری رمان پرداخته‌اند: حسینی در مقاله «زبان و جنسیت در رمان ذاکرة الجسد» (پژوهش‌نامه زنان، ۱۳۹۵، شماره ۱۷، صص ۱۷-۴۵)، با بررسی رابطه زبان و جنسیت در بافت متن و به روش توصیفی تحلیلی، رمان را بررسی کرده است. اکبری‌زاده و همکاران در مقاله «دراسة سوسونویه فی رواية ذاکرة الجسد» (دراسات فی اللغة العربیة و آدابها، ۱۳۹۳،

شماره ۱۹، صص ۲۵-۱)، ساختار درونی رمان را در سه سطح: روش بازنمایی گفتار، چگونگی حضور راوی و ضمائر روایتی و دیدگاه ایدئولوژیک بررسی می‌کند. گودرزی و همکاران در مقاله «پیرنگ و عناصر ساختاری آن در رمان ذاکرة الجسد» (لسان مبین، ۱۳۹۴، شماره ۲۲، صص ۱۲۱-۱۰۵)، پیرنگ و اجزای سازنده آن را در رمان بررسی کرده است. حبیبی در مقاله «بررسی سه مؤلفه زمانی نظم، تداوم و بسامد در رمان ذاکرة الجسد»، (زبان و ادبیات عربی، ۱۳۹۳، شماره ۱۰، صص ۶۱-۲۹)، مؤلفه‌های گوناگون زمان روایی را بر اساس نظریه ژرار ژنت در رمان بررسی کرده است؛ برخی دیگر در حوزه ادبیات تطبیقی فارسی-عربی، رمان مورد نظر را تحلیل کرده‌اند. در این بین، پژوهشی نیز با عنوان «نقد جامعه‌شناسی رمان‌های سه‌گانه احلام مستغانمی (با تکیه بر رمانتیسیم جامعه‌گرا)» (زن در فرهنگ و هنر، ۱۳۹۳، شماره ۳، صص ۳۷۶-۳۶۱) به چاپ رسیده است که به نظر با این پژوهش هم‌پوشانی دارد؛ اما باید توجه کرد که در مقاله فوق، پس از توضیحات تئوریک جامعه‌شناختی، فقط دو مؤلفه نقد شهروندان جامعه الجزایر و نقد روشنفکران، هنرمندان و روزنامه‌نگاران با رویکردی جامعه‌شناسانه و آن هم در حجم اندک -چهار صفحه- تحلیل شده است و نکته دیگر این که در این مقاله، به نقد سه رمان ذاکرة الجسد، فوضی الحواس و عابر سریر پرداخته شده که به هیچ عنوان، مؤلفه‌های رمانتیسیم اجتماعی در رمان ذاکرة الجسد آن‌چنان که شایسته این اثر ارزشمند است، بررسی و تحلیل نشده است. با توجه به آن‌چه ذکر شد، پژوهش حاضر هم از نظر موضوع و هم از نظر ساختار، پژوهشی نو بوده و علاوه بر تحلیل دقیق رمان در بعد ساختاری و محتوایی، برای خواننده رمان دریچه‌های تازه‌ای را می‌گشاید که فهم بهتر موضوع و درونمایه را به دنبال دارد.

۲. خلاصهٔ رمان

«ذاکرة الجسد» را می‌توان خلاصه‌ای از عشق، الجزائر، قسنطینه و تقابل کشورهای به تاراج رفته با کشورهای استعمارگر دانست. در این رمان، با زبانی شاعرانه، الجزائر بین سال‌های ۱۹۴۰م تا ۱۹۹۰م به تصویر کشیده شده است. خالد مبارزی جوان که دست خود را در راه دفاع از وطن در مقابل استعمار فرانسه از دست داده است، اکنون در میان‌سالی و پس از حدود بیست سال، در پاریس، شهری که در آن‌جا زندگی می‌کند، نمایشگاهی از آثار نقاشی خود برپا می‌کند که با احلام دختر سی طاهر، فرماندهٔ شهید خود در انقلاب الجزائر روبرو می‌شود. شیفته و دل‌باختهٔ او می‌شود، احلامی که نه تنها معشوق او است، دختر او و فراتر از آن وطن و شهر او است. احلام نمایندهٔ نسلی است که نه از گذشتهٔ خود چیزی می‌دانند و نه هدفی برای آینده دارند و تنها قربانیانی هستند که افرادی با پست و منصب‌های سیاسی و با روابط شبکه‌ای در رأس حکومت، آن‌ها را بلعیده‌اند.

۳. جلوه‌های رمانتیسیم اجتماعی در رمان «ذاکرة الجسد»

۱-۳. توجه به مسائل و مفاهیم اجتماعی و سیاسی

اساس کار نویسندگانه‌های رمانتیک اجتماعی، توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی و نشان دادن آن‌ها در داستان است و این مسأله را باید مهم‌ترین ویژگی رمانتیسیم اجتماعی دانست که آن را از جریان رمانتیسیم عاشقانه و فردگرا متمایز و مشخص می‌کند. از آغاز تا پایان رمان «ذاکرة الجسد» بسیار با این دست مسائل اجتماعی و سیاسی روبرو می‌شویم. جایی که خالد روزنامهٔ تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۸۸ الجزائر را باز می‌کند و شروع به توژق می‌کند، خود تحلیلی است بر جامعهٔ الجزائر و همچنین انتقادی سیاسی به مطبوعات روز؛ از بدبختی و تباهی‌ای سخن می‌گوید که این روزنامه‌ها به مردم انتقال می‌دهند، از لکه‌های ننگی که روی دست انسان به‌جا

می‌ماند و باید دست‌ها را از این آلودگی شست: «أقْلَبْ جريدة الصباح بحثاً عن أجوبة مقنعة لحدث عادي غير مسار حياتي وجاء بي إلى هنا. أتصفّح تعاستنا بعد كل هذه الأعوام، فيغلق الوطن حبراً أسود بيدي. هناك صحف يجب أن تغسل يديك إن تصفّحتها وإن كان ليس للسبب نفسه كل مرة. فهناك واحدة تترك حبرها عليك.. وأخرى أكثر تألقاً تنقل عفوتها إليك» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۱۴). روزنامه را به بدبختی و فلاکت تشبیه می‌کند که آن را ورق می‌زند، و سپس با تشبیه روزنامه به وطن که مُرکبی سیاه، روی دست باقی می‌گذارد و عفونت را به شخص منتقل می‌کند بر رمانتیک بودن متن می‌افزاید؛ روزنامه‌ها جز دروغ و رنگ و لعاب‌های ساختگی چیزی نیستند؛ زیرا واقعیت چیز دیگری است، «الآن نحن نقف جميعاً على بركان الوطن الذي ينفجر، ولم يعد في وسعنا، إلا أن نتوحد مع الجمر المتطاير من فوهته، وننسى نارنا الصغيرة.. اليوم لا شيء يستحق كل تلك الأناقة واللياقة، الوطن نفسه أصبح لا يخجل أن يبدو أمامنا في وضع غير لائق» (همان: ۲۳)؛ وطن آتش‌فشانی است که در حال لبریز شدن از گدازه‌های فقر، ظلم و ستم به مردم است و همه باید با آتش آن یکی شوند. این اوضاع ناهنجار اجتماعی-سیاسی تا حدی گسترش یافته است که خود وطن هم از نشان‌دادن این وضعیت ناهنجار ابایی ندارد.

گاهی نیز در ضمن پیش‌برد روایت و خط داستانی و با استفاده از عنصر زمان خواننده را به گذشته می‌بَرَد و او را در جریان حوادث اجتماعی و سیاسی جامعه الجزائر قرار می‌دهد؛ از انقلاب و روزهای درگیری با استعمار فرانسه سخن می‌گوید: «غداً ستكون قد مرّت ۳۴ سنة على انطلاق الرصاصة الأولى لحرب التحرير» (همان: ۲۴) و یا در جایی دیگر، به ارائه خاطرات خود در روزهای جنگ می‌پردازد: «كانت الثورة تدخل عامها الثاني، وبتمي يدخل شهره الثالث، ولم أعد أذكر الآن بالتحديد، في أية لحظة بالذات أخذ الوطن ملامح الأمومة» (همان: ۲۷). روزگار سخت‌زدان کدیا و شرق الجزائر را به تصویر می‌کشد: «وكان سجن الكدیا وقتها، ككلّ سجون

الشرق الجزائري يعاني فجأة من فائض رجولة، إثر مظاهرات ۸ ماي ۱۹۴۵ التي قدمت فيها قسنطينة وسطيف وضواحيهما أول عربون للثورة» (همان: ۳۰).

در جایی دیگر از رمان، زمانی که سخن از سی طاهر به میان می‌آید، مجاهدین، مبارزین و شهداء را تقسیم‌بندی می‌کند؛ برخی مبارز واقعی بودند و برخی دیگر سوار بر موج‌های پایانی انقلاب شدند تا آینده‌شان را تضمین کنند و در این میان برخی افراد نیز نام شهید را بر خود دارند که در بمباران‌ها و یا با برخورد گلوله‌های اشتباه شهید شدند: «لم يكن من المجاهدين الذين ركبوا الموجة الأخيرة، ليضمنوا مستقبلهم، مجاهدي وأبطال المعارك الاخيرة. ولا كان من شهداء المصادفة» (همان: ۴۴).

مستغانمی گاهی اوضاع سیاسی آن‌روزهای الجزائر را با توصیف‌های مستقیم و غیرمستقیم نشان می‌دهد، فضایی پلیسی که استعمار فرانسه به‌وجود آورده بود، فضای خفقان و تبعید، فضایی که سی طاهر مبارز و هر مبارزی را یا به زندان دچار می‌کرد یا تبعید و ...: «عندما أبعدته فرنسا عن الجزائر في الخمسينات، بعد عدة أشهر من السجن قضاها بتهمة التحريض السياسي» (همان: ۵۶).

«رمانتیک‌ها پیشرفت در حوزه سیاست را در گرو پیشرفت اجتماعی می‌دیدند و از نظر آنان پیشرفت اجتماعی محقق نمی‌شد مگر این که منفعت عموم افراد جامعه در نظر گرفته شود و فردگرایی محض کنار گذاشته شود» (غنیمی هلال، ۲۰۰۰: ۱۲۲-۱۲۳). مستغانمی در رمان از افرادی سخن می‌گوید که به ارزش‌های انقلاب، هم‌زمان و مردم الجزائر پشت کردند و به دلیل ترجیح منافع فردی خود بر جمع راه خود را جدا کردند، نماینده و نشان‌گر این شخصیت در رمان «ذاكرة الجسد»، سی شریف است که با ورود به سیاست راهش از راه انقلابیون راستین جدا شد: «كنت أدري أنّ طرقنا تقاطعت منذ سنين عندما دخل دهاليز اللعبة السياسية، وأصبح هدفه الوحيد الوصول إلى الصفوف الأمامية» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۵۷) و برای رسیدن به سفارت الجزائر در فرانسه از راه‌های نادرست و آلوده سیاسی وارد شد: «لم ألتق به

منذ عدّة سنوات، ولكن أخباره كانت تصلني دائماً منذ عُنِين، قبل سنتين، ملحقاً في السفارة الجزائرية، وهو منصب ككلّ المناصب الخارجية، يتطلّب كثيراً من الوساطة والأكتاف العريضة» (همان: ۵۷-۵۸). در ادامه نیز از سوء استفاده او از نام سی طاهر و شهادتش در راه رسیدن به این مناصب دولتی سخن می‌گوید.

علاوه بر اشاره به حوادث و نوع روابط اجتماعی و سیاسی در جامعه الجزائر، گاهی مستغانمی به مشکلات و رفتارهایی اشاره می‌کند که به نوعی گریبان‌گیر مردم الجزائر یا کشورهای در حال توسعه است. برای نمونه، هنگامی که در شهر پاریس و در کلاس‌های آموزش نقاشی به ناچار مجبور می‌شود زنی برهنه که مدل نقاشی آن روز است را طراحی کند، از عقده‌های جنسی خود و هم‌نسلانش سخن می‌گوید که این عقده‌ها در قلم موی نقاشی‌اش رسوب کرده‌است: «ولكن ريشتي التي تحمل رواسب عقد رجل من جيلي» (همان: ۹۴) و در ادامه در پاسخ به پرسش آن زن که با نوعی سرزنش از او دلیل نقاشی نکردن بدنش را پرسید با این جملات از زبان خالد روبرو می‌شویم: «فقلت مجاملاً: لا، لقد ألهمتني كثيراً من الدهشة، ولكنني أنا أنتمي لمجتمع لم يدخل الكهرباء بعد إلى دهاليز نفسه. أنت أول امرأة أشاهدها عارية هكذا تحت الضوء» (همان: ۹۵)، جامعه خود را به شکلی ترسیم می‌کند که هنوز نور به دهلیزها و کوچه و خیابان‌هایش نرسیده است و هم‌چنان در جهل و عقب‌افتادگی‌های خود غوطه‌ورند.

۳-۲. برخورد احساسی و عاطفی با مسائل اجتماعی

نویسنده‌ای که بخواهد با استفاده از مؤلفه‌های رمانتیک به اجتماع بنگرد به ناچار نگاهش به اجتماع و مسائل سیاسی-اجتماعی از دریچه احساس است و «مسائل اجتماعی از منظر شخصیت رمانتیک و عاشق پیشه شاعر یا نویسنده نمود و ظهور می‌یابد. بدین ترتیب به صرف بازتاب مشکلات یا مسائل اجتماعی در یک اثر

نمی‌توان آن را بر اساس رمانتیسم اجتماعی تحلیل کرد» (محسنی و حیدری، ۱۳۹۶: ۱۱۰)، بلکه باید این موضوع‌ها در قالبی شاعرانه و یا با رویکردی احساسی مطرح شوند، «رمانتیک‌ها می‌خواستند در فراسوی مخالفت با خرد، از طریق نوعی شهود رمانتیک، جامعه، فلسفه، مذهب و تاریخ را با تخیل و حساسیت در هم آمیزند» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

رمان «ذاکرة الجسد» را باید نثری شاعرانه قلمداد کرد که از آغاز تا پایان آن، شعرگونه‌گی با همه مؤلفه‌هایش حاکم است. انتخاب زاویه دید دوم شخص، برای بیان مسائل اجتماعی و مخاطب قرار دادن احلام نیز، خود نشان‌دهنده نوعی رابطه شدید احساسی است. در «ذاکرة الجسد» معمولاً خالد خطاب به معشوق خود می‌کند و سعی می‌کند که به او بفهماند دیگر زمان عشق و مستی به پایان رسیده است و یا انسان‌های نابخردی که در رأس حکومت و اجتماع هستند این فرصت را از مردمان گرفته‌اند و در این زمانه که همه چیز بوی خیانت، نیرنگ، فقر و مرگ می‌دهد نباید از مضامین عاشقانه سخن گفت، اما از لحن سخن نویسنده و نوع گفت‌وگوی شخصیت خالد با احلام کاملاً پیداست که وی هنوز سخت دلبسته معشوق است و فقط به خاطر مصالحی جمعی و آن هم به‌طور موقت و مقطعی به رمانتیسم جامعه‌گرایانه روی آورده است.

مستغانمی برای نشان‌دادن مسائل اجتماعی و سیاسی لحن و زبانی شاعرانه دارد و از عناصر و تکنیک‌هایی کمک می‌گیرد که زبان داستانی را به زبان شعر نزدیک و در بسیاری موارد یکی می‌کند؛ با استفاده از تشبیه، معشوق را چون وطن، متقلب، ریاکار و نیرنگ‌باز می‌داند، که این نوع تشبیه نیز به نوعی آشنایی زدایی به حساب می‌آید چرا که درک مفهومی تشبیه معشوق به وطن آن هم در نیرنگ‌بازی و فریبکاری، تشبیه رایج به حساب نمی‌آید و نیازمند تفکر است: «أنت التي - كهذا الوطن - تحترفين تزوير الأوراق وقلبها.. دون جهد» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۴۸) و گاهی این شباهت از حد تشبیه فراتر می‌رود و به عرصه استعاره وارد می‌شود؛ با استفاده از

آرایه استعاره، قسطنطینه را زنی می‌داند که از خلاصه‌کردن کارها بدش می‌آید، هر چه دارد می‌پوشد و هرچه می‌داند بر زبان می‌راند، وحتى اندوه و درد نیز در این شهر یک ضیافت است. این ساختار زبانی علاوه بر ایجاد زبان شاعرانه در متن رمان و افزودن بار رمانتیکی به متن، بستری مناسب برای بیان مضامین اجتماعی، دردها و دغدغه‌های نویسنده است: «ولکن قسطنطینه مدینه تکره الإیجاز فی کل شیء. إنَّها تفرد ما عندها دائماً تماماً كما تلبس كل ما تملك. وتقول كل ما تعرف. ولهذا كان حتى الحزن وليمة في هذه المدينة» (همان: ۸).

در جایی دیگر، برای بیان تقابل‌های ذهنی-اخلاقی موجود در جامعه الجزائر با استفاده از تلمیح و هم‌چنین اشاره‌ای دقیق به تبلیغات ماهواره‌ای، به نوعی داستان آدم و حوا را در عرصه داستانی وارد می‌کند: «الوطن كله ذاهب للصلاة. والمذیاع بمجد أكل التفاحة. وأكثر من جهاز هوائي على السطوح، يقف مقابلاً المآذن یرصد القنوات الأجنبية، التي تقدّم لك كل ليلة على شاشة تلفزيونك، أكثر من طريقة-عصريّة- لأكل التفاح!» (همان: ۱۲).

استفاده مستغانمی از شیوه‌های شاعرانه و احساسی به تشبیه، کنایه، تلمیح و عناصر کلاسیک شعری محدود نمی‌شود و گاهی نیز از تکنیک‌های مدرن هم‌چون آشنایی‌زدایی استفاده می‌کند؛ برای نمونه در آغاز این جملات از رشک‌بردن به گلدسته‌ها و کودکان شیرخوار سخن می‌گوید که در نگاه نخست هیچ قرابتی با هم ندارند. او برای بیان خفقان، ظلم، سرکوب مخالفان سیاسی و نبود آزادی بیان در کشورهای عربی این ترکیب‌ها را به کار می‌برد، زیرا تنها کودکان و گلدسته‌های مساجد هستند که حق فریاد و طلب خواسته‌های خود را دارند و این تحلیل علمی را اشتباه می‌داند که کودکان در آغاز سخن گفتن نمی‌دانند و در ادامه این فرایند زبانی در آن‌ها کامل می‌شود، بلکه از دید مستغانمی، کودکان در آغاز خواسته‌هایشان را فریاد می‌زنند و در ادامه زندگی، حکومت‌های عربی، سکوت و خفقان را به آن‌ها می‌آموزند:

«فأحسد المأذن، وأحسد الأطفال الرضع، لأنهم يملكون وحدهم حق الصراخ والقدرة عليه، قبل أن تروّض الحياة حبالهم الصوتية، وتعلمهم الصمت. لا أذكر من قال يقضي الإنسان سنواته الأولى في تعلم النطق، وتقضي الأنظمة العربية بقية عمره في تعليمه الصمت!» (همان: ۲۸).

مستغانمی برای بیان نابرابری‌های بعد از انقلاب و حق خوری‌های برخی صاحب منصبان، از دست خالد سخن می‌گوید، دستی که در راه وطن از دست داد! از دست جامانده در جبهه‌های مبارزاتی سخن می‌گوید، و با استفاده از آرایه تشخیص و به نوعی در ساختاری استعاری به آن جان می‌بخشد تا حدی که این بر کرسی حکومت نشینان نابخرد را آزار می‌دهد و راحتی را از برخی‌شان می‌گیرد: «يدك الناقصة تزعجهم. تفسد على البعض راحتهم. تفقدهم شهيتهم. ليس هذا الزمن لك، إنه زمن لما بعد الحرب. للبدلات الأنيقة والسيارات الفخمة.. والبطون المنتفخة» (همان: ۷۳) و در ادامه، این تازه به دوران رسیده‌ها و انقلابیون صاحب منصب را به تابلوهای نقاشی تشبیه می‌کند که با اولین بار قرارگرفتن در سالن و در زیر نور تغییر می‌کنند: «إن للوحات مزاجها وعواطفها أيضاً.. إنها تماماً مثل الأشخاص. إنهم يتغيرون أول ما تضعينهم في قاعة تحت الأضواء!» (همان: ۷۴).

سپس با بیانی احساسی و غنایی طبقه اجتماعی دیگری را توصیف می‌کند که با اهداف و آرمان‌های مقدسی جان خود را برای وطنشان فدا کردند؛ هنگامی که می‌خواهد به نمایندگی از طرف سی طاهر و همه دوستان مبارزش که فرزندان‌شان را ندیدند و به جای در آغوش کشیدن آن‌ها، تفنگ در آغوش داشتند، دختر سی طاهر را در میان اشک و لبخند بیوسد: «رحت أقبلك وسط دموعي وفرحتي وألمي وكل تناقضي، نيابة عن سي طاهر وعن رفاق لم يروا أولادهم منذ التحقوا بالجبهة، ونيابة عن آخرين، ماتوا وهم يحملون بلحظة بسيطة كهذه، يحتضنون فيها بدل البنادق، أطفالهم الذين وُلدوا وكبروا في غفلة منهم» (همان: ۱۱۵) و در نهایت همه بازماندگان

الجزائری و فراتر از آن اعراب را، مردمی می‌داند که تنها در همایش‌ها و برنامه‌هایی خاص هویت خود را به شکلی شعاری و ظاهری فریاد می‌زنند و آن‌ها را هم‌چون زنانی می‌داند که با تمام شدن جشن، لباس‌های زینتی خود را از تن در می‌آورد: «نحن ننتمي لأوطان لا تلبس ذاكرتها إلا في المناسبات، بين نشرة أخبار وأخرى. وسرعانما تخلعها عندما تطفأ الأضواء، وينسحب المصوِّرون، كما تخلع امرأة أثواب زينتها» (همان: ۱۱۸). این توصیف‌ها و هم‌چنین نشان‌دادن مفاهیمی چون مبارزه، جامعه، دغدغه‌های مردم، خیانت گروهی منفعت‌طلب و همین‌طور زبان و شیوه بیان در بیشتر موارد غنایی و عاشقانه است تا با زبانی حماسی و واقع‌بینانه، به همین سبب این نوع نگاه احساسی و شاعرانه سبب می‌شود تا این رمان را در زمره آثار رمانتیک اجتماعی به حساب آوریم.

۳-۳. توجه به فقر، فساد و نابرابری‌های اجتماعی

از جمله موضوع‌هایی که در رمانتیسیم اجتماعی بسیار تکرار می‌شود توجهی است که نویسندگان به نابرابری‌ها، فقر و نابسامانی‌های اجتماعی دارند و سعی می‌کنند با یافتن سوژه‌ای و یا با استفاده از عناصر داستانی از چهره زشت و بیمار اجتماع پرده بردارند. «همدلی و همدردی رمانتیک‌ها با محرومان و تیره‌روزان گرچه متکی بر احساس بود، به هر حال موجب رشد گرایش‌های اجتماعی و اندیشه برابری و عدالت اجتماعی گردید. میراث این نگرش رمانتیک بعدها، به گونه‌ای دیگر، در مکتب واقع‌گرایی نیمه دوم قرن نوزدهم نیز دیده می‌شود» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

در رمان «ذاکرة الجسد» با شخصیت‌هایی روبرو می‌شویم که به نوعی نشانگر نابرابری‌های اجتماعی هستند. در جایی سیاسیون و افراد تازه به دوران رسیده‌ای را نشان می‌دهد که بی‌توجه به طبقات فرودست اجتماع، برای خود کلکسیون‌های تابلوهای نقاشی تهیه می‌کنند بدون آن‌که فهمی از هنر داشته باشند: «فمن المعروف

عنه أنه لا يحسب كثيراً في هذه الحالات، مثله مثل بعض السياسيين والأثرياء الجزائريين الجدد الذين شاعت وسطهم عدوى اقتناء اللوحات الفنية، لأسباب لا علاقة لها غالباً بالفن، وإنما بعقلية جديدة للنهب الفني أيضاً» (مستغانمي، ۲۰۰۰: ۸۳). در جایی دیگر از رمان با شخصیت ناصر روبرو می‌شویم. او که فرزند سی طاهر است به شغل آزاد رو آورده و درس و دانشگاه را رها کرده است؛ زیرا بیکاری و فقر در میان افراد تحصیل کرده و مدرک گرفته شایع است و یا در نهایت با این مدارک در جایی با حقوق بسیار کم به کار مشغول هستند: «... أنه تخلى عن دراسته الجامعية وهو يكتشف عبثية تكديس الشهادات، في زمن يكّدس فيه الآخرون الملايين... لقد رأى أصدقاءه الذين تخرجوا قبله، ينتقلون مباشرة إلى البطالة أو إلى موظفين برواتب وأحلام محدودة» (همان: ۱۰۴).

در این کشور نابرابری و بی عدالتی فراگیر است و ارتباط با افراد بالانشین و صاحب منصب در جامعه شخص را به موفقیت نزدیک می‌کند نه شایستگی‌های فردی. مستغانمی، الجزائری را توصیف می‌کند که مأموران اطلاعاتی، گردن کلفت‌ها و افراد آلوده و پلید را از درهای اختصاصی و ویژه راه می‌دهد، اما کسی که جان خود را در راه آزادی این وطن به خطر انداخته است باید به همراه بیگانگان، تاجران مواد مخدر و بینوایان وارد شود: «هذه المدينة الوطن، التي تدخل المخبرين وأصحاب الأكتاف العريضة والأيدي القذرة من أبوابها الشرفية.. وتدخلني مع طوابير الغرباء وتجار الشنطة.. والبؤساء» (همان: ۲۸۷).

حسان برادر خالد شخصیتی است که نمود بارز شرافت، فقر و ستم‌دیدگی است. او معلّمی است که در جای‌جای رمان با استفاده از دیالوگ، توصیف و دیگر عناصر مکمل، فقر، نابرابری، ظلم و فساد موجود در جامعه الجزائر را نشان می‌دهد. گاهی به تقابل فرهنگی و تفاوت سطح زندگی در کشورهای عقب مانده و پیشرفته اشاره می‌کند و از مسئولان سیاسی می‌خواهد تا زمانی که شرایط زندگی خوب را برای مردم

فراهم نکرده‌اند از پخش سریال‌های غربی که نشان‌دهندهٔ سبک زندگی غربی است جلوگیری کنند، زیرا زنان با دیدن خانه‌ها و سبک زندگی آن‌ها و مقایسهٔ این وضعیت با سبک زندگی سرشار از محرومیت خود دچار نوعی سرخوردگی و افسردگی می‌شوند: «لا يمكن أن تقنع امرأة تشاهد مسلسل دالاس على التلفزيون، أن تسكن بيتاً كهذا وتحمد الله... لا بدّ أن يوقفوا هذا المسلسل، ماداموا عاجزين عن منح الناس سكناً محترماً.. وحياة أفضل..» (همان: ۳۰۰) و گاهی همین فقر را غنیمی به حساب می‌آورد که هزاران هزار شهروند الجزائری در آرزوی آن هستند، افرادی که با خوبشاوندان خود در آپارتمانی تنگ زندگی می‌کنند: «أفضل ممّا يعانیه آلاف النّاس. بل وعشرات الألاف الذين لم يجدوا بيتاً واسعاً كهذا يسكنونه بمفردهم مع أولادهم وزوجتهم. بل كثيراً ما يتقاسمون مع أهلهم وأقاربهم، الشّقة الضيّقة التي تكون بيتاً لعائلتين لعدّة سنوات» (همان: ۳۰۰). شخصیت حسان و توصیف‌هایی که از او در رمان می‌بینیم همه نشان‌دهندهٔ گرفتاری‌ها و سختی‌های زندگی در الجزائر است که حتی فرصت رؤیاپردازی را از آن‌ها گرفته است؛ زیرا آرزوی او و امثال او پیدا کردن واسطه یا ضامنی برای خریدن یک یخچال است: «كان في أعماق حسان مرارة غامضة تبدو على كلّ تفاصيل حياته. ولكنّه كان يحتفظ بها لنفسه. من الواضح أنّه كان متعباً وغارقاً في مشكلات أولاده السّنة وزوجته الشّابة التي تحلم بحياة أخرى غير حياة قسنطينة المغلقة. وأمّا هو فلم يكن يجرؤ على الحلم، أو بالأحرى كان يحلم آنذاك بالعثور على شخص يتوسط له ليحصل على ثلاجة جديدة.. لا غير!» (همان: ۳۰۱). برای مردمی که در این وضعیت زندگی می‌کنند سه راه وجود دارد؛ حسان این موارد را با لحنی تمسخرگونه بیان می‌کند: «الناس..؟ لا شئ.. البعض ينتظر.. والبعض يسرق.. والبعض الآخر ينتحر» (همان: ۳۰۳).

در این میان گریزی به مسائل سیاسی می‌زند و روزنامه‌ها را طبلی توخالی می‌داند که همیشه وعدهٔ فردای بهتر و گذر از پیچ‌های سخت تاریخی را می‌دهند، اما این

روزنامه‌ها تنها چشم‌بندهایی هستند که جلوی چشم مردم قرار می‌گیرند تا آن‌ها، واقعیت‌های تلخ جامعه، فقر و بینوایی را که در کمین بیش از نیمی از ملت است، نبینند: «تری هذه الجرائد التي تحمل لنا أكياساً من الوعود بغدٍ أفضل، ليست سوى رباط عينين، يخفي عننا صدمة الواقع وفجيرة الفقر والبؤس الحتمي الذي أصبح لأول مرة يتربص بنصف هذا الشعب؟» (همان: ۳۱۱).

این فقر منحصر و محدود به فقر اقتصادی نیست بلکه فقر فرهنگی را نیز شامل می‌شود که خود به پدیده‌ای فراگیر و مسری تبدیل شده است: «ولم يعد أحد يجلس إلى كتاب ليتعلم منه شيئاً. لقد أصبح البؤس الثقافي ظاهرة جماعية، وعدوي قد تنتقل إليك...» (همان: ۳۰۲). مردم الجزائر دچار فقر اقتصادی هستند، مشکلات زندگی روزمره آن‌ها را از پای در آورده است. با این فقر و درگیری برای گذران زندگی و غم نان چگونه انتظار است مردم به فکر مطالعه باشند و یا دغدغه فرهنگ و تعالی فرهنگ جامعه را داشته باشند: «نحن متعبون.. أهلكتنا هموم الحياة اليومية المعقدة التي تحتاج دائماً إلى وساطة لحل تفاصيلها العادية. فكيف تريد أن تفكر في أشياء أخرى، عن أي حياة ثقافية تتحدث؟ نحن همّنا الحياة لا غير» (همان: ۳۰۲). عقل و اندیشه در این کشور جایگاهی ندارد و مردم صاحب اندیشه تحت نظارت افرادی نادان مدیریت می‌شوند: «ماذا يمكن أن تفعل بعلمك إذا كنت ستنتهي مؤظفاً يعمل تحت إشراف مدير جاهل، وجد في منصبه مصادفة ليس لسعة معرفته، وإنما لكثرة معارفه وعرض أكتافه!» (همان: ۳۰۵). همه این موارد گویای نابرابری، فساد، فقر و روابط شبکه‌ای است که جامعه الجزائر درگیر آن بود.

۳-۴. ناسیونالیسم عاشقانه

پس از انقلاب فرانسه و با ورود ناپلئون به کشورهای عربی و آسیایی، این انقلاب بر مردمان این دیار نیز اثر گذاشت و «در نیمه دوم قرن نوزدهم و با الهام از انقلاب

فرانسه کلمه وطن در ترکیه عثمانی به تدریج معنای جدید و امروزی خود را پیدا کرد و از دلالت بر زادگاه یا محل اقامت افراد فراتر رفت و هم‌چنین کلمه آزادی که قبلاً لفظی حقوقی و متضاد با بردگی بود، معنایی سیاسی به خود گرفت» (هابسیام، ۱۳۹۷: ۷۸). همه این تحولات به نحوی با جنبش رمانتیسیم در هم تنیده شده است. «رمانتیسیم به گونه‌ای متناقض‌نما، هم سرآغاز انزوای هنرمند در جامعه است و هم سرآغاز درگیر شدن مستقیم او در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۷۶). مستغانمی از آغاز رمان، خواننده را در میان یک رابطه دو سوپه قرار می‌دهد که یک سوی آن احلام به عنوان معشوق قرار دارد و در سوی دیگر، قسنطینه. این رابطه گاهی آن‌چنان قوت و قدرت می‌گیرد که هر دو سو در هم یکی می‌شوند که نشانگر حس میهن دوستی، ملی‌گرایی و عشق مستغانمی به وطن یا همان الجزائر است. هنگام دیدار خالد با احلام این رابطه به زیبایی هرچه تمام نشان داده شده است؛ تنها عطری که می‌شناسد عطر وطن است، احلام وطن اوست که می‌نشیند و آب می‌خواهد و اینجاست که قسنطینه چشمه‌های درونش را به جوشش وا می‌دارد: «لم أكن أعرف أن للذاكرة عطراً أيضاً.. هو عطر الوطن. مرتبکاً جلس الوطن وقال بخجل: - عندك كأس ماء.. يعیشک؟ وتفجرت قسنطینه ینابیع داخلی» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۸۵).

گاهی نیز با بیانی واضح عشق به وطن و عشق به احلام را نشان می‌دهد تا حس وطن دوستی خود را به خواننده القاء کند؛ او را به شهری ریشه‌دار، اصیل و والا تشبیه می‌کند که دشمنان را یارای دست یافتن بدان نیست، او را قسنطینه می‌نامد: «وقزرت فی سري أن أحولک إلى مدينة شاهقة.. شامخة، عريقة.. عميقة، لن يطالها الأقرام ولا القراصنة. حکمت عليك أن تکوني قسنطینه ما..» (همان: ۱۱۹). همین روند در جای‌جای رمان ادامه دارد تا جایی که خواننده نیز به هر زبانی و از هر قومیتی که باشد مجبور می‌شود الجزائر را دوست داشته باشد و شیفته قسنطینه شود، شهری که همه

راه‌ها در آن به ایستادگی و صلابت ختم می‌شوند و همهٔ بیشه‌زارها و صخره‌ها برای رسیدن به صف‌های انقلابیون از تو پیشی می‌گیرند، شهری تسلیم‌ناپذیر: «إِنَّ كَلَّ الطَّرِقِ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ الْعَرَبِيَّةِ الْعَرِيقَةِ، تَوْدِي إِلَى الصُّمُودِ. وَإِنَّ كَلَّ الْغَابَاتِ وَالصَّخُورِ هُنَا قَدْ سَبَقَتْكَ فِي الْإِنْخِرَاطِ فِي صَفُوفِ الثُّورَةِ. هُنَالِكَ مَدَنٌ لَا تَخْتَارُ قَدْرَهَا.. فَقَدْ فَقَدَ حَكْمَ عَلَيْهَا التَّارِيخُ، كَمَا حَكَمْتَ عَلَيْهَا الْجُغْرَافِيَّةَ، أَلَّا تَسْتَسْلِمَ» (همان: ۲۵). در این شهر، عربیت با تو قدم می‌زند، عربیتی که همه، افتخار، بی‌باکی، سرزندگی و شادی است: «تمشي العروبة معي من حيّ إلى آخر. ويملؤني فجأة شعور غامض بالغرور. لا يمكن أن تنتمي لهذه المدينة، دون أن تحمل عربيتها. العروبة هنا.. زهو ووجهة وقرون من التحدي والعنفوان» (همان: ۳۱۷-۳۱۸).

در «ذاکرة الجسد»، طبیعت و عناصر آن به عنوان بستری اجتماعی و هم‌چنین مکانی که شخصیت داستانی در آن پرورش می‌یابد، در مقابل حوادث و سختی‌های جامعه و روزگار، پناهگاه امنی است که خالد بدان پناه برده و در دامن آن به آرامش می‌رسد و «در این تصویرگری‌ها، توصیف بیرونی طبیعت، جان خود را به درک درون‌گرایانهٔ طبیعت و همدلی با آن می‌دهد» (فورست، ۱۳۷۵: ۱۵۳). خالد شیفتهٔ قسنطینه است، با هر آنچه در بر دارد، با کوه‌هایش، جنگل‌هایش، دره‌های عمیقش و به خصوص با پل‌هایش. بعد از مجروح شدن در جنگ و از دست‌دادن دست چپش، پزشک از او می‌خواهد یا بنویسد یا نقاشی بکشد تا از لحاظ روانی به آرامش برسد. از او می‌خواهد هر آنچه را بیشتر دوست دارد و به هر چیزی علاقهٔ وافری دارد چنگ بزند شاید بهبود یابد. خالد هم‌چون دیوانه‌ای با عجله قنطرة الحبال را می‌کشد، پلی که پناهگاه او است: «ووقفت كمجنون على عجل أرسم قنطرة الحبال في قسنطينة. أكان ذلك الجسر أحب شيء إليّ حقاً، لأقف بتلقائية لأرسمه» (همان: ۶۳) و در جای دیگر این ارتباط احساسی شدت بیشتری پیدا می‌کند، خالد با قسنطینه احوال‌پرسی می‌کند، با پل معلق و با اندوهی به اندازهٔ ربع قرن: «صباح الخير قسنطينة.. كيف أنت

یا جسری المعلق.. یا حزنی المعلق منذ ربع قرن؟» (همان: ۷۹).

یکی دیگر از مؤلفه‌های وطن دوستی و عشق به میهن در این رمان توجه بسیار زیاد به زبان عربی است که در بیشتر رمان نمود دارد و در این جا به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنم. هنگامی که خالد از احلام می‌پرسد که به چه زبانی می‌نویسد، پاسخ می‌دهد که با عربی، هرچند این توان را دارد که به زبان فرانسوی نیز بنویسد، اما عربی را زبان قلبش می‌داند که با آن احساس می‌کند، زندگی می‌کند و نفس می‌کشد:

«- وبأیّ لغة تکتبین؟»

قلت: - بالعربية..

- بالعربية؟!!

استفزّتک دهشتی، وربّما أسأت فهمها حین قلت: - کان یمكن أن أکتب بالفرنسیة، ولكن العربیة هی لغة قلبی.. ولایمكن أن أکتب إلا بها» (همان: ۹۰-۹۱).

۳-۵. سرخوردگی از انقلاب گذشته و ناامیدی از آینده

رمانتیک‌های اجتماعی با احساس سرشاری که دارند به دنبال به‌وجودآوردن جهانی پاک و عاری از ظلم و نابرابری هستند، این رویکرد «آنها را شیفته انقلاب‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش روزگار می‌کرد. این آرمان‌گرایی در پرشورترین شکل خود، به انقلاب سیاسی ارضا نمی‌شد و درصدد یافتن یا پی‌افکندن جوامع آرمانی بود» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۸۳). در بیشتر موارد و یا بهتر است بگوییم همیشه، این آرمان‌شهر در حد یک ایده ذهنی باقی می‌ماند و محقق نمی‌شد. از این رو نویسندگان رمانتیک اجتماعی، دچار سرخوردگی از حرکت‌های انقلابی شده و این شکست از مواضع آرمانی خود و همچنین ناامیدی از آینده روشن را به اشکال مختلف در آثار خود نشان می‌دهند. احلام مستغانمی نیز هر چند در «ذاکرة الجسد»، پیروزی مردم

الجزائر در انقلاب ۱۹۶۲م در مقابل استعمار فرانسه را با جزئیات تمام نشان می‌دهد، اما دیری نمی‌پاید که خالد به‌عنوان شخصیتی به‌جا مانده از جنگ، که در انتظار جامعه‌ای آرمانی بود با سرخوردگی و ناامیدی، از روزهای پیش از انقلاب سخن می‌گوید، خود را از زمانی که مستعمره بودند عقب‌مانده‌تر می‌بیند، حداقل آن زمان آرزوها و آرمان‌هایی در سر داشتند و به اندیشمندان، نویسندگان و شاعرانی افتخار می‌ورزیدند که مایه فخر و مباهات بودند: «لقد کنا متخلفین عما کنا علیه منذ نصف قرن وأكثر. یوم کنا تحت الاستعمار. یومها کانت أمنیاتنا أجمل.. وأحلامنا أكبر... یومها کان لنا من المفکرین والعلماء.. والشعراء والظرفاء والکتاب، مایملأنا زهواً وغروراً بعروبتنا» (همان: ۳۰۱) و آن روزهای سخت و شیرین را با امروز خود مقایسه می‌کند، دیگر خبری از ارزش‌های والا و آرمان‌گرایی نیست و تنها چیزی که دغدغه مردم است و از آن سخن می‌گویند مواد مصرفی و روزانه است، کتاب‌ها هم مانند روزنامه‌ها دروغ می‌گویند و به همین سبب راستی، درستی و فصاحت از جامعه رخت بر بسته است: «والیوم أصبحت الکتب تکذب أيضاً.. مثلها مثل الجرائد. ولذا تقلص صدقتنا.. وماتت فصاحتنا، منذ أصبح حدیثنا یدور حول المواد الاستهلاکیة المفقودة!» (همان: ۳۰۲).

نماینده نسل پیش از انقلاب سی طاهر است که با صداقت، قوت و مردانگی تمام جان خود را در راه دفاع از میهن فدا کرد و خود به تنهایی تاریخ روزهای مبارزه با استعمار است هر چند تاریخ دیگری وجود دارد که زندگان بعد از جنگ آن را مصادره کرده‌اند و نسلی این تاریخ را می‌نویسند که از حقیقت چیزی نمی‌دانند: «سأحدثک عن سی طاهر.. فوحده تاریخ الشهداء قابل للكتابة، وماتلاه تاریخ آخر یصادره الأحياء. وسیکتبه جیل لم یعرف الحقیقة ولکنه سیستنتجها تلقائياً... فهناک علامات لاتخطئ» (همان: ۴۴-۴۵)، نسلی که با تاریخ خود بیگانه‌اند، با شهر و وطن خود بیگانه‌اند و بدون عشق و آگاهی در خاک این وطن غمگین راه می‌روند: «أنا الذی

أعرف الحلقة المفقودة من عمرک، وأعرف ذلك الأب الذي لم تریه سوى مَرَات قليلة في حياتک، وتلك المدينة التي كنت تسکیننها ولا تسکنک، وتعاملین أُرقتها دون عشق، وتمشین وتجيئين على ذاکرتها دون انتباه» (همان: ۴۳). اگر مبارزان و شهداء این روزها و این نسل را پیش‌بینی می‌کردند شاید هرگز خود را فدا نمی‌کردند، نسلی هم‌چون احلام فرزند شهید سی طاهر که بسیار با آرمان‌ها و رؤیاهای انقلابی او فاصله دارد، انقلابیونی که برای دانش و معرفت ارزش بسیاری قائل بودند و به عربیت خود عشق می‌ورزیدند و در آرزوی دور شدن از خرافات و عقاید بی‌پایه و اساس بودند: «-إنه لم يتوقع أيضاً لك مستقبلاً كهذا. لقد ذهب أبعد من أحلامه؛ إنك الوريثة لكل طموحاته ومبادئه. كان رجلاً يقُدس العلم والمعرفة، ويعشق العربيّة، ويحلم بجزائر لا علاقة لها بالخرافات والعادات البالية التي أرهقت جيله وقضت عليه» (همان: ۱۰۵). در نمونه‌هایی که ذکر شد، به‌خوبی سرخوردگی از انقلاب و نداشتن امید به آینده نشان داده شده است، اما این سرخوردگی و حسرت زمانی پررنگ می‌شود که خالد روزهای آغاز انقلاب را با حال حاضر مقایسه می‌کند، روزهایی که مردم برای مبارزان و جانبازان ارزش و احترام خاصی قائل بودند و برخورد آن‌ها از روی احترام بود نه از روی ترخم و دلسوزی: «...أو ربّما في السنوات الأولى للاستقلال.. وقتها كان للمحارب هيبّة، ولمعطوبي الحروب شيء من القداسة بين الناس. كانوا يوحون بالاحترام أكثر ممّا يوحون بالشفقة» (همان: ۷۲)، اما امروزه و با گذشت سال‌ها از انقلاب، آستین خالی خالد، برای او مایه شرمساری است؛ از این‌رو آن را با خجالت در جیبش می‌گذارد، آن‌چنان که گویی خاطرات بدنش را مخفی نگه می‌دارد و با سرخوردگی و پشیمانی از گذشته اش پوزش می‌طلبد: «اليوم بعد ربع قرن... انت تخجل من ذراع بدلتك الفارغ الذي تخفيه بحياء في جيب سترتك، وكأنك تخفي ذاکرتك الشخصيّة، وتعتذر عن ماضيك لكل من ماضي لهم» (همان: ۷۲)، زیرا زمان بعد از انقلاب آن‌چنان که آن‌ها می‌خواستند نشد و زمان، زمان آن‌ها نیست بلکه این دوره،

دورهٔ یقه سفیدها، خودروهای لوکس و شکم‌های برآمده است: «لیس هذا الزمن لك، إنّه زمن لما بعد الحرب. للبدلات الأنيقة والسيّارات الفخمة.. والبطون المنتفخة» (همان: ۷۳).

۴. نتیجه

با بررسی رمان «ذاکرة الجسد» و پس از تحلیل مؤلفه‌های رمانتیسیم اجتماعی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که مستغانمی این رمان را در راستای آگاهی‌بخشی سیاسی و اجتماعی به خواننده نوشته است. در «ذاکرة الجسد» از آغاز تا پایان رمان، خواننده با مسائل اجتماعی و سیاسی روزهای قبل از انقلاب استقلال طلبانه مردم الجزائر در سال ۱۹۶۲م تا حدود ۱۹۹۰م روبرو می‌شود. مستغانمی مسائل سیاسی و اجتماعی، نابرابری‌ها و خیانت‌ها را با زبانی شاعرانه و احساسی بیان می‌کند و از عناصر و تکنیک‌هایی کمک می‌گیرد که زبان داستانی را به زبان شعر نزدیک و در بسیاری موارد یکی می‌کند. مفاهیمی چون مبارزه، جامعه، دغدغه‌های مردم، خیانت گروهی منفعت‌طلب با زبان و شیوه‌ای غنایی و عاشقانه مطرح شده است. نگاه احساسی و شاعرانه نویسنده به مسائل سیاسی و اجتماعی سبب می‌شود تا این رمان را در زمره آثار رمانتیک اجتماعی به حساب آوریم. فقر، نابرابری، ظلم و فساد موجود در جامعه الجزائر در جای‌جای رمان با استفاده از شخصیت‌پردازی‌ها، مکان داستانی، دیالوگ، توصیف و دیگر عناصر مکمل به شکلی ملموس نشان داده شده است. مستغانمی از آغاز رمان، خواننده را در میان یک رابطهٔ دو سویهٔ معشوق-وطن قرار می‌دهد که ایجاد این رابطه نشان‌گر حس میهن دوستی، ملی‌گرایی و عشق مستغانمی به وطن است. این حس ناسیونالیستی در داستان به حدی است که خواننده نیز با هر زبان و قومیتی مجبور می‌شود الجزائر را دوست داشته باشد و شیفتهٔ قسنطینه شود. یکی دیگر از مؤلفه‌های وطن دوستی در «ذاکرة الجسد»، طبیعت قسنطینه و عناصر آن

است که پناهگاهی است تا شخصیت داستانی در آن پرورش یابد و در مقابل حوادث و سختی‌های جامعه و روزگار، به آن پناه ببرد. یکی دیگر از مؤلفه‌های وطن دوستی و عشق به میهن در این رمان، توجه به زبان عربی است. سرخوردگی از انقلاب الجزائر، دور شدن مردم و نسل جوان از آرمان‌های انقلابیون و جهل و بی‌فرهنگی آن‌ها، دغدغه‌هایی است که مستغانمی با احساس تمام در این رمان نشان می‌دهد. با توجه به نتایج ذکر شده می‌توان گفت رمان «ذاکرة الجسد» اثری است داستانی که بسیاری از مؤلفه‌های رمانتیسیم اجتماعی را دارد.

منابع

- جعفری جزی، مسعود، (۱۳۷۸)، سیر رمانتیسیم در اروپا، تهران، مرکز.
- سید حسینی، رضا، (۱۳۸۱)، مکتب‌های ادبی، تهران، نگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، نقد ادبی، جلد دوم، تهران، امیرکبیر.
- غنیمی هلال، محمد، (۲۰۰۰)، الرومانتیکیّة، قاهرة، نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
- فورست، لیلیان، (۱۳۷۵)، رمانتیسیم، ترجمه مسعود جعفری، تهران، مرکز.
- القرقوری، فؤاد، (۲۰۰۶)، أهم مظاهر الرومانتیکیّة في الأدب العربي الحديث وأهم المؤثرات الأجنبيّة فیها، قاهرة، الدار العربیة للكتاب.
- محسنی، مرتضی، نصرالله پورحیدری، هاجر، (۱۳۹۶)، «فرانمودهای رمانتیسیم عاشقانه و اجتماعی در اشعار نیما یوشیج و بدر شاکر السیاب»، مکتب‌های ادبی، سال اول، شماره دوم، ۹۷-۱۱۹.
- مستغانمی، احلام (۲۰۰۰)، ذاکرة الجسد، الطبعة الخامسة عشرة، بیروت، دار الآداب.
- ملاابراهیمی، عزت، صباغیان، علی، (۱۳۹۳)، «نقد جامعه شناسی رمان‌های سه‌گانه احلام مستغانمی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۶، شماره ۳، ۳۶۱-۳۷۶.
- مندور، محمد، (۱۹۹۵)، الشّعر المصري بعد شوقي، قاهرة، معهد الدّراسات العربیة العالی.
- ودیع، امین دیب، (۱۹۹۵)، الشّعر العربي فی المهجر الإمریکی، بیروت، دار الزّیحانی.
- هابسبام، اریک، (۱۳۹۷)، عصر انقلاب (اروپا در ۱۷۸۹-۱۸۴۸)، ترجمه: علی اکبر مهدیان و اشکان صالحی، تهران، اختران.

Abstract**Evaluation and analysis of social romanticism features in “Body memory” novel written by Ahlam Mostaghanemi****Mehran Najafi Hajivar***

Romanticism, imagination and dreaming, looking insight, sadness, love, and individualism can be considered as the fundamental elements of romanticism. Thus if a romance writer with all the above-mentioned features wants to pay attention to matters such as environment, society, nation, country, and people, a new branch in romanticism as social romanticism will be created. Arabic literature as a dynamic field in the world literature always has experienced a variety of changes through different periods. Also in the current era keep up with the changes of the world and with a bit of delay received the instructions of romanticism school. The elements of romanticism remain in the fiction till now, to declare social concept, so we can consider Ahlam Mostaghanemi as pioneers of this literary school. “Body memory” is one of the most successful stories of this Algerian female writer. This study uses an analysis - documentary method to check and analyze the elements of social romanticism in “Body memory”. Mostaghanemi as a contemporary intellectual used the framework of romanticism and new methods of fiction such as settings, characters, choosing a smart point of view to express all those pains and concerns which belong to her and society in this novel to an audience. She illustrated nationalism, social and political issues, inequality, the corruption in the ruling political system of Algeria, and disappointment in the next generation of revolution in the “Body memory” novel with the rich and romantic images and descriptions and since she expresses all these elements to an audience in a romantic narration, we can consider “Body memory” as an ideal example of a combination of sense and society.

Keywords: social romanticism, Body memory, Ahlam Mostaghanemi, novel, Algeria

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University
najafimehran@sku.ac.ir